

شناخت زمینه‌های ارائه طرح معامله قرن، امکان‌سنجی تحقق آن و رسالت شبکه‌های برون‌مرزی حسن مجیدی^۱، جبار شجاعی^۲

چکیده

شکست طرح‌های پیشین برای سازش بین دو طرف صهیونیستی - فلسطینی، سران رژیم - صهیونیستی و آمریکا را بر آن داشت تا طرحی نو برای تحقق اهداف پیشین ارائه کنند که امروزه از آن به «معامله قرن» یاد می‌شود. لذا پرسش اصلی مقاله پیش‌رو عبارت است از: «چه زمینه‌هایی موجب طرح چنین معامله‌ای شده است؟» واکاوی ماهیت طرح یاد شده و رفتار سیاسی طراحان و بازیگران آن در چارچوب ابعاد ۵ گانه مکتب کپنهاگ و به روش توصیفی - تحلیلی، نگارندگان را به این نتیجه رساند که طرح مزبور، با توجه به زمینه‌هایی چون تأمین امنیت رژیم صهیونیستی، وجود نزاع سیاسی بین گروه‌های فلسطینی، تحولات قدرت در عربستان سعودی، کند شدن روند بیداری اسلامی، گسترش مقبولیت منطقه‌ای ایران به دنبال پیروزی‌های محور مقاومت، توسعه روابط آشکار و پنهان عربی - صهیونیستی، افزایش بحران اقتصادی در غرب آسیا و اهمیت انرژی در معادلات قدرت، در کنار جایگاه محوری مسجدالاقصی، صحرای سینا و کرانه باختری از منظر فرهنگی و ژئوپلیتیک، ارائه شده است.

کلید واژه‌ها: آمریکا، معامله قرن، فلسطین، رژیم صهیونیستی، قدس.

majadi118@yahoo.com

jabarshojaei@yahoo.com

. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

مقدمه

پس از شکل‌گیری صهیونیسم و بعدها ارائه طرح تشکیل دولتی برای اسکان یهودیان جهان، تلاش‌های غرب به سرکردگی انگلیس و بعدها آمریکا در راستای نیل به تحقق هدف مذکور، در قالب «اعلامیه بالفور»^۱ و «قرارداد سایس پیکو»^۲ عملی شد. پس از جنگ جهانی اول، غرب از هیچ کوششی برای تجزیه جهان اسلام و به‌طور خاص تجزیه مناطق تحت سلطه امپراتوری عثمانی و تغییر نقشه سیاسی آن، دریغ نوزید. به‌گونه‌ای که می‌توان از عمق یافتن علقه امپریالیسم با صهیونیسم در تأسیس حکومتی صهیونیستی در قلب کشورهای اسلامی سخن گفت.

همزمان با افزایش اقدامات تجاوزی و اشغال‌گرانه صهیونیست‌ها، رفته‌رفته مبارزان فلسطینی، گستره تقابل خود را به فراسوی مرزها هدایت کرده و تلاش کردند تا به مبارزات خود بُعدی بین‌المللی ببخشند و از این طریق، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی را درگیر واکنش نسبت به اقدامات تهاجمی صهیونیست‌ها یا فعالیت‌های دفاعی فلسطینیان کنند (خسروشاهی، ۱۳۷۰: ۵۴).

در دهه هشتاد میلادی و همزمان با شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران، روند مبارزاتی هم متفاوت گشت. با ظهور مفهوم انتفاضه در اندیشه مقاومت، تحولات قرن بیستم شکل و نمودی جدید یافتند. این مفهوم علی‌رغم سادگی خود، تأثیری ژرف در روح و جان مردم فلسطین بر جای گذاشت. انتفاضه به دلیل تأسیس سرفصلی نوین در صفحه مبارزه فلسطینیان، دارای تأثیرات زیادی در حال و آینده است. به دنبال شکل‌گیری انتفاضه اول، دایره تأثیر مقاومت مردمی در فلسطین به آنسوی مرزهای عربی و اسلامی نیز رفت و ساکنان اروپا را درباره اقدامات خبثت‌آمیز آمریکا و رژیم صهیونیستی در حق فلسطینیان، آگاه کرد. انتفاضه، انسجام درونی فلسطینی‌ها را برای این تقابل افزایش داد تا اندازه‌ای که صهیونیست‌ها تمام تلاش خود را برای توقف این حرکت و به انحراف کشاندن آن، مصروف داشتند. از این رو، در قالب توافقنامه‌های سازش و وعده‌ی تشکیل دولتی فلسطینی، گمان کردند که نزاع فلسطینی- صهیونیستی را به نزاع فلسطینی- فلسطینی، تغییر داده‌اند اما پس از اینکه مردم از اجابت نشدن خواسته‌های خود آگاه شدند، انتفاضه دوم آغاز شد تا

^۱ Balfour Declaration

^۲ Sykes° Picot Agreement

صهیونیست‌ها را مجبور به تقابلی جدید و گسترده‌تر کنند. لذا صهیونیست‌ها برای مقابله با انتفاضه جدید از سلاح‌های مدرن برای ترور، تخریب و ایجاد وحشت در بین فلسطینی‌ها بهره بردند.

پس از مقاومت گسترده فلسطینی‌ها، این رژیم، طرح‌های متعددی چون طرح صلح، دیوار حائل، طرح ژنو، شارون و طرح آمریکایی خاورمیانه بزرگ را برای خروج سودمندان خود از مخمصه رشد گروه‌های جهادی و فشارهای بین‌المللی در کنار ذلت‌های روزافزون منطقه‌ای، پیگیری می‌کند که عموماً به دلیل خوی ددمنشانه و استعمارگونه صهیونیست‌ها از دنباله‌روی چنین طرح‌هایی، نتیجه‌ای بر آن‌ها مترتب نشده است (الکعکی، ۲۰۰۵: ۱۹۰-۲۲۶).

صهیونیست‌ها که در طرح‌های قبلی شکست خوردند، در رویکرد جدید خود، مهمترین کشور حامی خود یعنی آمریکا را جلودار ارائه طرح و ایجاد شکاف داخلی در بین نیروها و جریان‌های داخلی فلسطین کردند تا از این طریق، اندیشه‌های یهودی‌سازی فلسطین را به پیش ببرند. از این رو، شاهد پیشنهاد طرح‌هایی آمریکایی با عناوین «صلح‌طلبانه و دعوت به سازش و مذاکره طرف‌های درگیر» هستیم؛ اما روند شکست طرح‌های یاد شده از سوی آمریکا و دیگر حامیان صهیونیسم، آن‌ها را واداشت تا طی پروژه‌های کلان و فرامنطقه‌ای، ضمن همراه‌سازی کشورهای مؤثر و جریان‌ها و دولت‌های منطقه و البته فراهم آوردن زمینه‌های نظامی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن، طرحی نوین ارائه کند تا از این طریق آرمان مطلوب صهیونیست‌ها را محقق سازد.

طرح جدید آمریکا که به‌دلیل شکست پروژه‌های قدیمی تحت عنوان «دو دولت برای دو ملت»، گستره‌ای بیشتر و عمیق‌تر را شامل می‌شود، قرار است با همراهی احتمالی برخی از کشورهای منطقه به سرکردگی سعودی‌ها و حضور امارات، مصر و اردن، به اجرا درآید. به گونه‌ای که در صورت تحقق موفق‌آمیز آن، دیگر قرار نیست عملاً دولتی تحت عنوان «فلسطین» در عرصه سیاسی حضور داشته باشد که جوامع بین‌المللی و مردم منطقه و جهان از حق فلسطین و هتک حقوق آن‌ها سخنی به میان آورند.

آغاز توافق جدید که امروزه تحت عنوان «معامله قرن»^۱ از آن یاد می‌شود به جلسه سری سران اردن، مصر و رژیم صهیونیستی در عقبه اردن در تاریخ آوریل ۲۰۱۶ بازمی‌گردد. در این تقسیم‌بندی، نوار غزه به مصر ملحق شده و بخش‌هایی از کرانه‌ی باختری تحت تصرف اردن قرار خواهد گرفت و باقی‌اجزای کرانه باختری - که در آن شهرک‌های متعدد صهیونیستی احداث شده است - به رژیم صهیونیستی ملحق می‌گردد (حمامی، ۲۰۱۸: ۲۶).

افزون بر این، دولت ترامپ در تاریخ ۱۴ می ۲۰۱۸ با انتقال سفارت خود از تل‌آویو به قدس، به زعم خود اولین گام جدی را برای اجرای طرح معامله قرن برداشت. معامله قرن، جامعه علمی را با پرسش از زمینه‌های ارائه، اجرا و سنجش امکان آن روبرو ساخته است که در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن توصیف زمینه‌های طرح چنین معامله‌ای، تحقق آمال آمریکایی - صهیونیستی امکان‌سنجی گردد.

۱- چارچوب مفهومی - نظری

۱-۱- مفاهیم

۱-۱-۱- معامله قرن

جان بولتون - مشاور امنیت ملی دونالد ترامپ - طرحی برای سازش بین فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها ارائه کرد که مشکلات طرح پیشین «دو دولت برای دو ملت» را ندارد. از این رو، سردمداران آمریکا به آماده‌سازی زمینه‌های از سرگیری چنین پروژه‌ای مباردت ورزیدند. لذا طی نشست‌های در می ۲۰۱۷ در ریاض که سران کشورهای عربی در آن بودند، همراهی آن‌ها برای طرح تقسیم فلسطین به سه بخش تحت نظارت مصر، اردن و رژیم صهیونیستی را نهایی کردند تا از این طریق و طی بازه‌ی زمانی طولانی، دولت فلسطین وجود نداشته باشد.

۱-۱-۲- امنیت

امنیت وضعیتی از تعادل بین خواسته‌ها و داشته‌ها در چارچوب ضریب ایدئولوژیک است که موجب رضایتمندی در یک واحد سیاسی می‌شود. از این رو، می‌توان گفت امنیت، نبود

^۱ Deal of the Century

^۲ Aqaba

تهدید نسبت به ارزش‌هایی است که کسب شده‌اند و در عرصه‌ی ذهنی هم به معنی فقدان هراس نسبت به مورد حمله واقع شدن این ارزش‌هاست (افتخاری، ۱۳۹۲: ۷۶-۸۳).

۱-۱-۳- ژئوپلیتیک

تأثیر متقابل سه حوزه جغرافیا، سیاست و قدرت بر یکدیگر را ژئوپلیتیک می‌گویند. در این حوزه، تأثیر و تأثر سه حوزه یاد شده بر یکدیگر و انعکاس آن در روابط کشورها با یکدیگر و حضور سیاسی در عرصه داخلی و بین‌المللی، بررسی می‌شود (عزتی، ۱۳۹۴: ۲۴).

۱-۱-۴- نئواستعمار

سیاست دولت‌های امپریالیستی برای تحت سلطه درآوردن کشورهای کوچک به بهانه‌ی آبادی و سازندگی و به تاراج بردن دارایی آن‌ها البته با شعار دموکراسی و آزادی‌خواهی را نئواستعمار گویند.

۱-۱-۴- مقاومت

مقاومت رویکردی اجتماعی مبتنی بر مؤلفه‌هایی چون اسلام‌خواهی، استبداد‌گریزی و استعمارستیزی، حمایت از مستضعفین و استقلال‌طلبی در کنار صلح‌گرایی است که راه برون‌رفت از مشکلات داخلی هر کشور و پیشرفت پایدار را در تمسک به داشته‌های خود و بهره‌مندی عزت‌مندانه از توانمندی دیگر کشورها می‌داند.

۲- مبانی نظری

کارشناسان امنیت، این مقوله را با دو بعد ذهنی و عینی تعریف کرده و تبیین می‌نمایند؛ لذا از بُعد عینی، امنیت اجتماعی به معنای ایجاد شرایط و موقعیت ایمن برای افراد جامعه و از بُعد ذهنی، امنیت به معنی احساس امنیت می‌باشد. در این بین، مکتب کپنهاگ^۱ امنیت را شرایط فقدان تهدید تعریف می‌کند. اندیشمندان این مکتب، بر این باورند که نمی‌توان برای تمامی کشورها سیستم امنیتی یکسانی قائل بود. این مکتب، در مقابل دیدگاه‌هایی که «تفسیر مضیق» از امنیت ارائه می‌کنند، «تفسیری موسع» از امنیت دارد.

^۱. Copenhagen School

باری بوزان^۱ به‌عنوان موسس مکتب کپنهاگ، ضمن رد دیدگاه‌های رئالیستی و آرمان-گرایانه به‌عنوان دو رویکرد تک‌بعدی در خصوص کسب امنیت، دیدگاهی میانه را که هر دو بُعد قدرت و صلح را در نظر بگیرد، ارائه می‌کند (بوزان، ۱۳۸۶: ۱۲۳-۷۰).

بوزان پنج بعد نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست‌محیطی را برای امنیت در نظر می‌گیرد. وی برخلاف دیدگاه‌های پیشین که امنیت را امری عینی و واقعی به شمار می‌آورند، معتقد است که امنیت مسئله‌ای بین‌ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران است. طبق این نگاه، ممکن است یک اقدام در نگاه کشوری، تهدیدی امنیتی تلقی (تعریف) شود در حالی که کشور دیگر، آن را مسئله‌ای عادی به حساب می‌آورد. همین رویکرد را در روابط بین کشورها شاهد هستیم که ممکن است مسئله‌ای نظامی برای یک کشور، امری حیاتی تلقی گردد در حالی که برای کشور یا کشورهای دیگر، ضد امنیت بوده و به‌عنوان تهدید حساب شود (نصری، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۰۹).

آنچه همیشه و از دیرباز موجب ایجاد ناامنی در منطقه غرب آسیا شده است، نه صرفاً رقابت‌های نظامی بلکه بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی بوده که در محدوده منطقه و نه خارج از آن روی داده است. این ناامنی‌زایی را می‌توان در ظهور و بروز جریان‌های تروریستی- تکفیری و مسائل قومی- قبیله‌ای تا طرح‌های شوم استعماری شاهد بود. از این رو، با همین نگرش چندبعدی و موسع به مقوله امنیت، تلاش می‌شود تا زمینه‌های طرح و ارائه چنین نقشه‌ی شومی از سوی آمریکا و با لابی صهیونیست‌ها بررسی و امکان تحقق آن با عنایت به زمینه‌های ارائه‌ی چنین طرحی ارزیابی شود.

۳- بسترهای شکل‌گیری طرح معامله قرن

پروژه معامله قرن به‌عنوان توطئه‌ای بین‌المللی به سردمداری آمریکا و لابی صهیونیسم و نمایندگی رژیم صهیونیستی در منطقه، بر اساس زمینه‌هایی که احتمال به ثمر نشستن چنین تفکری را بالا می‌برد، ارائه شده است. بررسی دقیق ابعاد این طرح، زمان ارائه و گام‌های اولیه اجرای آن، نشان می‌دهد که سه عامل سیاست، جغرافیا و اقتصاد، زمینه لازم را فراهم آورده است که در ادامه تبیین می‌گردند.

^۱ Barry Gordon Buzan

۳-۱- زمینه‌های سیاسی

زمینه‌های سیاسی طرح معامله قرن، در ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تعریف می‌شوند که وزن اثرگذاری هر کدام در روند تدوین و اجرای طرح، متفاوت است. این زمینه‌ها در ادامه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند.

۳-۱-۱- شکست طرح‌های پیشین و ضرورت تأمین امنیت رژیم صهیونیستی

به‌طور کلی رفتار سیاسی آمریکا در قبال فلسطین، نتیجه فشار رژیم صهیونیستی و لابی‌های آن در آمریکا، سازش‌گری حکام مرتجع عربی و خوی استعماری رژیم اسرائیل است. از آنجایی که رژیم صهیونیستی نماینده انحصاری آمریکا در منطقه است، واشنگتن در تلاش است تا مواضع خود را با رویکردهای این رژیم همسو سازد. یکی از مهم‌ترین این مواضع، موضوع تثبیت اشغال فلسطین به‌عنوان (باصطلاح) ملک یهودیان است که این روند باید طبق شرایط خاصی صورت پذیرد. در این مورد، آمریکا باید فعالیت دیپلماتیک خود را برای پذیرش روند سازش در منطقه افزایش دهد. اقدامات آمریکا به‌طور خاص با فریبکاری و فشار بر اعراب و تشکیلات خودگردان طبق مفاد توافق اسلو^۱ انجام می‌شود (قرنی، ۲۰۱۱: ۲۶۸).

آمریکا علی‌رغم مخالفت‌های نمایشی خود با اشغالگری تا سال ۲۰۰۴ تلاش کرده بود تا با طرح‌های موسوم به سازش، (از سال ۱۹۷۰ تا آخرین طرح «مذاکرات ۲۰۱۳»)، رژیم اسرائیل را از مخمصه تهدید «وجودی» نجات بخشیده و اشغال فلسطین را با موافقت فلسطینی‌ها و همسویی حکام مرتجع عرب، قانونی سازد؛ اما با شکست آخرین مذاکرات صلح، در پی ارائه طرح فراگیر، مؤثر و گسترده‌تر است. از این رو و با عنایت به نفوذ صهیونیست‌ها در دولت ترامپ و همسویی سیاست‌های او با یهودی‌سازی قدس، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در این دوره، مبتنی بر تلاش بیشتر برای تأمین امنیت پایدار این رژیم قرار گرفت. در صورت پیروزی هرچند حداقلی در این سیاست، مرحله‌ی بعد، آمریکا برای مشروع ساختن سلطه صهیونیست‌ها بر اراضی اشغالی، سیاست تغییر اسناد و مصوبات بین‌المللی ذی‌ربط را در دستور کار قرار خواهد داد.

^۱. Oslo

۳-۱-۲- نزع سیاسی فلسطینی - فلسطینی

از آن جا که ورود حماس به عرصه سیاسی چندان خوشایند صهیونیست‌ها و هواداران فتح نبود، اختلافات فتح و حماس بر سر هویت دولت تشکیل شده به ریاست اسماعیل هنیه در سال ۲۰۱۷ عمیق‌تر شد. این اختلاف ابتدا با وساطت برخی از کشورهای منطقه و طی قرارداد تشکیل دولت وحدت ملی تا حدودی کاهش یافت؛ اما بعد از آنکه حماس، کنترل مراکز امنیتی فتح را به دلیل «احتمال کودتای فتح علیه دولت هنیه»، به دست گرفت؛ رابطه دو گروه به شبه‌دشمنی تبدیل شد. در نتیجه تشکیلات خودگردان مقرر خود را به کرانه‌ی باختری منتقل کرد و با تشکیل دولتی مستقل، دولت هنیه را به رسمیت نشناخت. اختلاف این دو جریان روز به روز به دلیل عمق یافتن تضاد رفتاری و نگرشی در خصوص به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی، مقاومت سیاسی - نظامی و تعاملات اقتصادی و انرژی افزایش یافت. این اختلاف، امروز به ابزاری برای غارت منابع فلسطین و انحراف افکار عمومی جهان اسلام از آرمان قدس و در نهایت سلطه رژیم صهیونیستی بر فلسطینیان تبدیل شده است. همچنین پس از شروع بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ م، اختلافاتی در درون جنبش حماس و بین حماس و جهاد اسلامی در خصوص تعامل یا تقابل با نظام سیاسی سوریه، بروز یافت تا یکپارچگی پیشین دفتر سیاسی حماس متزلزل گردد. این نزاع سیاسی افزون بر اینکه بستری برای نفوذ کشورهای حاشیه خلیج فارس، مصر و اردن فراهم کرد، زمینه را برای ارائه طرح معامله قرن فراهم نمود. طرح مذکور اگرچه می‌تواند بر مشکلات اقتصادی غزه و کرانه باختری تأثیراتی بگذارد، اما در نتیجه آن دیگر هویتی تحت عنوان فلسطین و قدس شریف که اساس محور اتحاد فلسطینیان و جهان اسلام می‌باشد، وجود نخواهد داشت و حقوق آوارگان فلسطینی نیز تضییع خواهد شد.

۳-۱-۳- تحولات قدرت در عربستان سعودی

نزاع بر سر قدرت در عربستان سعودی، اگرچه ریشه‌ای تاریخی دارد ولی طی سال‌های اخیر و با اقدامات بی‌پروای محمد بن سلمان ولیعهد سعودی و حبس تعدادی از شاهزادگان و مخالفان آل سعود، وارد مرحله‌ی جدید و البته خطرناکی شد. این نزاع که امروزه مرزهای سیاسی داخل عربستان سعودی را درنوردیده و به آن سوی منطقه هم رسیده است، به گونه‌ای شعله‌ور گشته که شراره‌های آتش آن دامن مردم بی‌گناه فلسطین را هم گرفته است.

محمد بن سلمان به‌عنوان یکی از مدعیان پادشاهی، تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از نفوذ اطلاعاتی - امنیتی قدرت‌های فراسرزمینی به‌خصوص رژیم صهیونیستی و آمریکا، راه رسیدن به پادشاهی را برای خود هموار سازد. به همین دلیل، ضمن پیروی از سیاست‌های این رژیم در منطقه، عملاً به ابزار سران رژیم صهیونیستی برای نیل به آرزوهای چندین ساله‌ی خود تبدیل شده است. ولیعهد عربستان سعودی به‌دلیل تعقیب و قتل وحشیانه منتقدان سعودی از جمله جمال خاشقچی و نگرانی از احتمال شورش داخلی، بیش از گذشته به نیروهای امنیتی این رژیم نیاز دارد.

عربستان سعودی اگرچه تا قبل از قبح‌شکنی مصر در صلح با رژیم صهیونیستی، سیاست اعلامی و تا حدودی اعمالی خود را بر تقابل با این رژیم تعریف کرده بود، اما از دهه‌ی ۷۰ میلادی تاکنون، سیاست مصالحت‌جویی با صهیونیست‌ها را برگزیده است که این سیاست سرانجام در طرح صلح ۱۹۸۲ موسوم به «طرح ملک فهد»^۱ و کنفرانس آنابولیس^۲ امصادق یافت (اللدای، ۲۰۱۶: ۳۲۷-۳۱۷). سلسله طرح‌های سعودی‌ها برای سازش فلسطینی - صهیونیستی و رفع ممنوعیت تعامل با رژیم صهیونیستی، به‌خصوص پس از شکل‌گیری بیداری اسلامی در منطقه، وارد مرحله‌ی نوینی شد. عربستان سعودی با توجه به همراهی نکردن قدرت‌های منطقه‌ای با طرح‌های سازش‌گرایانه و نفوذ و مقبولیت بالای ایران در منطقه و به‌طور خاص فلسطین، تلاش خود برای تحقق سازش را از طریق همراهی با سیاست‌های آمریکایی - صهیونیستی، دنبال می‌کند؛ بنابراین نزاع قدرت در داخل عربستان سعودی و نیاز بن سلمان به حمایت سازمان‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و آمریکا، سبب همکاری سران عربستان سعودی با طرح صلح آمریکا تحت عنوان «معامله قرن» شده است (أبوسعدة، ۲۰۱۸: ۲۳). البته فشارهایی که برخی از گروه‌های پرنفوذ داخل کشور عربستان از جمله «شورای بیعت» به بن سلمان وارد آوردند، باعث شده که وی با شک و تردید به همراهی با واشنگتن و تل آویو در این زمینه بپردازد.

1. THE FAHD PEACE PLAN

2. The Annapolis Conference

۳-۱-۴- کند شدن روند بیداری اسلامی

بیداری اسلامی در منطقه غرب آسیا، نه تنها سیاست‌های آمریکا در منطقه را با شکست روبرو ساخت، بلکه دارای آثار فرامنطقه‌ای نیز بود. در فراسوی مرزهای منطقه، ظهور آن در شکل‌دهی به تقابل گفتمانی و تعمیق آن به حوزه نزاع خرده‌گفتمانی بین اسلام‌گرایان و سکولارها قابل مشاهده بود (بلقزیز، ۲۰۱۲، ۲۲-۱۸). یکی از مهم‌ترین آثار بیداری اسلامی، تضعیف گفتمان مصالحه و تساهل که به‌طور خاص در تعامل با جریان غرب‌گرا و عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی نمود می‌یافت، بوده است. نمود دیگر بیداری اسلامی در تقویت جریان مقاومت و رویکردهای انقلابی منطقه و تنزل جایگاه سیاسی رژیم صهیونیستی در عرصه‌ی بین‌المللی و به خصوص منطقه‌ای است.

پیامدهای بیداری اسلامی بر خلاف منافع جریان سعودی-عبری و سکولارهای اقتدارگرا و برخی از جریان‌های سکولار مدّعی دموکراسی‌خواهی بود. لذا آن‌ها از هیچ اقدامی برای شکست آن، فروگذار نکردند. از این رو، بیداری اسلامی که رفته‌رفته بستر را برای همسویی هرچه بیشتر کشورهای عربی و اسلامی با آرمان فلسطین و شکست طرح‌های صهیونیستی فراهم می‌کرد، سرانجام با توطئه صهیونیستی-سعودی و بی‌تجربگی اسلام‌گرایان اخوانی در مدیریت بحران، زمینه را برای انتقام‌گیری جریان‌های مخالف رشد مقاومت در منطقه، فراهم آورد. بدین ترتیب و با کند شدن روند بیداری اسلامی، کشورهایی که رشد و گسترش آن را برای حیات سیاسی خود خطرناک می‌دیدند، گام در مسیر بسترسازی برای محو عوامل احیای دوباره‌ی آن نهادند. به همین دلیل، برنامه‌ی لابی یهودی و سران رژیم اشغال‌گر قدس اینگونه شد که ارتباط کشورهای عربی با این رژیم را عادی جلوه دهند و از سوی دیگر، قدس و فلسطین را برای مردم منطقه و سران نظام‌های سیاسی آن، تهدید به شمار آورند.

۳-۱-۵- پیروزی‌های محور مقاومت

از جمله مهم‌ترین دستاوردهای پیروزی‌های محور مقاومت که بیش از پیش نظام سلطه و متحدان منطقه‌ای آن را به وا همه‌و اد داشت، گسترش و تقویت روحیه مقاومت در بین مردم مسلمان و غیرمسلمان از طریق شکل‌گیری هسته‌های جدید مقاومت در کشورهای عراق، سوریه، بحرین، افغانستان، پاکستان و یمن است. دفاع از آرمان قدس و تقابل با

سلطه‌طلبی غربی و اشغال‌گری عبری، محور کنش جهادی و اساس اتحاد هسته‌های مقاومت است. این پیروزی‌ها بیش از پیش موجب شد تا یکبار دیگر فلسطین به سرفصل تحولات جهان اسلام بازگردد. این در حالی بود که جریان‌های تکفیری آن را به حاشیه برده بودند.

شبکه‌ای شدن مقاومت در منطقه، سبب شد تا کشورهایی که با خلق داعش و دیگر گروه‌های تروریستی-تکفیری، نظیر جبهه النصره (فتح‌الشام) بیداری اسلامی را به انحراف کشانند، از ترس تسری آن به داخل کشورهای خود (عربستان سعودی، امارات، بحرین و ...) یا اتحاد بیشتر مسلمانان در راستای تقابل با موجودیت آن‌ها، کوشیدند تا مقابله خود با رشد مقاومت را در دو عرصه نظامی و سیاسی، بیش از گذشته، توسعه بخشند. آن‌ها چون توانایی رویارویی نبرد نظامی طولانی با این محور را در خود ندیده و نمی‌بینند، عمدتاً اهرم‌های نرم خود را به کار انداختند.

۳-۱-۶- افزایش قدرت و مقبولیت منطقه‌ای ایران

جمهوری اسلامی ایران با رویکرد انسان‌دوستان و دیدگاه مکتبی و با تأکید بر وحدت جهان اسلام، نسبت به ستم سلطه‌طلبان بر مردم منطقه بی‌تفاوت نبوده و از هیچ تلاشی برای کمک به آنها، دریغ نورزیده است. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت ملی خود، با تهدیدهایی که خارج از مرزهای جغرافیایی ایران ظهور یافتند، به مقابله پرداخته و می‌پردازد. از این رو و با عنایت به اینکه ایران برای انقلاب اسلامی مرزی جغرافیایی قائل نیست، از مقبولیت نسبی در بین مردم منطقه و تمایل کشورهای منطقه و دیگر قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای همکاری و ائتلاف با ایران، در راستای تشکیل ائتلاف-های منطقه‌ای بهره برده است تا بتواند بهتر و سریعتر آرمان‌های ایدئولوژیک خود در حمایت از مستضعفان و یاری مظلومان را محقق سازد. با تداوم حمایت‌های ایران از آرمان فلسطین، پیروزی ائتلاف محور مقاومت به رهبری ایران بر سلطه‌طلبی غربی-عبری و اشغال‌گری‌های برخی کشورهای مرتجع عربی، گستره مقبولیت ایران در منطقه بیش از پیش افزایش یافت. این مقبولیت سبب شد تا جریان‌ها و کشورهای مخالف محور مقاومت و به‌طور خاص انقلاب اسلامی، در پی محدودسازی رشد نفوذ ایران برآیند. از این رو، نه تنها اندیشکده‌های آمریکایی-صهیونیستی که سران نظامی-امنیتی آنها نیز بر مقابله با نفوذ ایران در منطقه تأکید داشته و دارند.

۳-۱-۷- روابط آشکار و پنهان کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی

از دیرباز، یکی از موانع جدی ارتباط شفاف کشورهای عربی و اسلامی با رژیم اشغال‌گر، مسئله‌ی فلسطین بود. از این رو، صهیونیست‌ها از هر حربه‌ای برای اینکه مسئله فلسطین را از اولویت مردم و سران این کشورها خارج کنند، بهره می‌گیرند. در این میان، رهبران وابسته برخی کشورها چون امارات، مصر، اردن و عربستان سعودی، به صورت علنی و برخی نیز به شکل پنهانی، ارتباط خود با این رژیم را نه تنها در زمینه اقتصادی بلکه در عرصه سیاسی- امنیتی نیز از سر گرفتند. البته کشورهایی چون مصر و اردن، از سال‌ها قبل با صهیونیست‌ها ارتباط داشتند که پس از کودتای ژنرال سیسی در سال ۲۰۱۳ م، این روابط گسترش بیشتری پیدا کرد.

تلاش نظام‌های اقتدارگرای عرب برای برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی و نیازمندی این رژیم به ارتباط رسمی با آن‌ها برای کسب مشروعیت، سبب شد تا صهیونیست‌ها از فضای نیازمندی کشورهایی چون عربستان سعودی و نفوذ خود در کشورهای دیگر همچون امارات، اردن و مصر، برای همسوسازی با سیاست‌های اشغال‌گرایانه خود در راستای محو آرمان فلسطین یا به حاشیه‌رانی آن، تلاش کنند. رژیم اسرائیل از روابط خود با مصر، عربستان سعودی، اردن و امارات به خوبی بهره برده و نگرش آن‌ها را به ضرورت تحقق طرحی جهت پایان‌بخشی به مسئله فلسطین به‌عنوان مسئله‌ای که از ابتدا تاکنون چالش‌های بسیاری برای کشورهای عربی ایجاد کرده است، مدیریت کرد (الصفاری، ۲۰۱۸: ۱۷).

۳-۲- زمینه‌های اقتصادی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳-۲-۱- بحران اقتصادی کشورهای منطقه

نوسانات قیمت انرژی و ارز در بازارهای جهانی پیامدهای منفی بسیاری برای ساختارهای اقتصادی به خصوص منطقه غرب آسیا و به‌طور ویژه بازار بورس عربستان سعودی و اقتصاد امارات داشت.

از سوی دیگر، کشورهایی چون مصر که همیشه از مشکلات اقتصادی رنج می‌برد، به دلیل درگیری‌های داخلی و ناامنی، از صنعت گردشگری نیز محروم شدند و معضلات اقتصادی آن‌ها، دوچندان شد (فؤاد، ۲۰۱۸: ۱۳). در این میان، گسترش جریان‌های

تروریستی- تکفیری و افزایش منازعات داخلی در این کشورها و جنگ‌های تحمیلی بر مردم منطقه، نه تنها منابع اقتصادی کشورهای منطقه را نابود کرد که موجب افزایش تعداد بیکاران و گسترش فقر شد. همین زایش بی‌سابقه‌ی فقر و نابودی شریان‌های خروج از بحران‌های مالی، سبب شد تا حکام عرب برای برون‌رفت از بحران‌های اقتصادی و جلوگیری از تعمیق اعتراضات و نارضایتی‌های مردم، حاضر به پذیرش توافقنامه‌ها و طرح‌هایی شوند که تا قبل از این، مقابله با چنین پیشنهادهایی را هویت سیاسی خود به شمار می‌آوردند. از جمله‌ی این طرح‌ها واگذاری دو جزیره‌ی راهبردی تیران^۱ و صنافیر^۲ به عربستان سعودی توسط مصر و همسویی برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس برای مطامع آمریکا و رژیم صهیونیستی بود.

۲-۲-۳- اهمیت ذخایر انرژی در معادلات قدرت

سرزمین فلسطین و به‌طور خاص باریکه غزه و کرانه باختری، سرشار از منابع نفتی و گازی است که بخش چشم‌گیری از این منابع، امروزه تحت سیطره صهیونیست‌هاست و فلسطینی‌ها هیچ سهمی از آن ندارند (سنخینی، ۲۰۰۳: ۴۱-۲۳). به دلیل اکتشاف‌های جدید در منطقه‌ی رنتیس آرام‌الله و سواحل باریکه غزه توسط صهیونیست‌ها و سود بسیار زیاد ناشی از فروش آن به مردم فلسطین و صادرات آن، نه تنها رژیم صهیونیستی که برخی کشورهای منطقه چون مصر هم به دنبال این هستند که اگر امکان بهره‌برداری بیشتر از این منابع نیست، با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک غزه و راه ارتباطی مدیترانه، ضمن ترانزیت کالاهای اساسی خود، روابط اقتصادی با کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس و عراق را تقویت کنند. به همین دلیل مصر و تا حدودی اردن، پیوستن و حمایت از معامله قرن از منظر آورده‌های مالی احتمالی که برای آنها دارد، می‌نگرند.

نیازمندی مالی کشورهای منطقه و وجود پتانسیل‌های حاصل از پذیرش و اجرای معامله قرن، محدود به غزه و کرانه باختری نمی‌شود، بلکه تبادل اراضی بین رژیم صهیونیستی و مصر در موضوع معاوضه ۷۲۰ کیلومتر از صحرای سینا در مقابل همین مساحت از صحرای نقب^۳ رژیم اشغال‌گر و پروژه‌های عمرانی بن سلمان در شمال صحرای

1. Tiran

2. Sanafir

3. Rantis

4. Negev

سینا را نیز شامل می‌شود. در واقع به هنگام تحقق چنین پروژه‌ای، با احداث بندر آبی، تأسیس ایستگاه‌های آب‌شیرین کن و انتقال انرژی، سود هنگفتی به برخی کشورها چون عربستان سعودی، مصر، اردن و حتی کویت و عمان (از طریق گسترش مبادلات تجاری خود) و در نهایت رژیم صهیونیستی خواهد رسید.

۳-۲-۳- بحران مالی فلسطین

فلسطین و به‌طور خاص غزه، در حالی که منابع اقتصادی بسیاری را در خود جای داده که موجب طمع نواستعمارگران و صهیونیست‌ها شده است، به دلیل کارشکنی‌های داخلی، منطقه‌ای و انفعال سازمان‌های بین‌المللی، امروز از مشکلات جدی مالی رنج می‌برد به گونه‌ای که بانک جهانی وضعیت اقتصادی غزه را وخیم گزارش می‌کند. از این رو، طبق گزارش‌های این سایت، نرخ بیکاری در غزه ۷۰ درصد بوده و از هر دو فلسطینی، یک نفر با فقر دست و پنجه نرم می‌کند.

اگرچه مردم غزه با حفر تونل به صحرای سینا توانستند محاصره را دور بزنند، ولی بعد از شکست انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ م مصر (روی کار آمدن محمد مرسی) و کودتای عبدالفتاح السیسی، کار تخریب تونل‌ها و رهاسازی آب‌های شور دریای سرخ و تأسیس دیوار فولادین در مرز سینا و غزه از سوی دولت کنونی مصر، آغاز شده است. امروزه (۲۰۱۸ م) بیش از ۸۰ درصد تونل‌ها تخریب شده است و مابقی تونل‌ها هم با ساخت دیوار یاد شده، بی‌کاربرد شدند (أبوسعدة، ۲۰۱۸: ۷-۹) افزون بر این، عبدالفتاح السیسی، به بهانه جلوگیری از نفوذ گروه‌های تروریستی به صحرای سینا، گذرگاه رفح را هم غالباً بسته نگه می‌دارد که این امر، نه تنها مانع انتقال کالاهای اساسی به غزه شد، بلکه با اقدامات غیرانسانی رژیم صهیونیستی و محمود عباس (ابومازن) رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین در جلوگیری از انتقال دارو و تجهیزات درمانی به غزه، بحران مالی و انسانی غزه را دو چندان کرد.

در کنار وضعیت خطرناک انسانی غزه در نتیجه سیاست‌های خصمانه محمود عباس علیه حماس، تشکیلات خودگردان هم با مشکلات مالی جدی روبروست. به خصوص که در مواردی حاضر به همکاری با صهیونیست‌ها در مسائل انرژی نشده است. تشکیلات خودگردان که به کشورهای منطقه‌ای و اروپایی-آمریکایی وابستگی اقتصادی جدی دارد، تلاش می‌کند رفتار سیاسی خود را نیز مطابق نگرش مطلوب آنها تنظیم کند. تشکیلات

خودگردان به دلیل کاهش یا قطع کمک‌های مالی کشورهای حاشیه خلیج فارس به خصوص عربستان سعودی و همچنین کاهش کمک‌های اروپا و تأثیر بحران‌های اقتصادی جهانی، از مشکلات جدی مالی رنج می‌برد به طوری که به سختی می‌تواند حقوق کارکنان خود را بپردازد. حال با چنین وضعیتی، آمریکا به عباس پیشنهاد کمک ۵ میلیارد دلاری می‌دهد تا معامله قرن را قبول کند (أبوکریم، ۲۰۱۸) و طرف‌های همراه با معامله نیز تلاش می‌کنند تا فواید اقتصادی موقت اجرای معامله را برای مردم غزه و کرانه‌ی باختری، تشریح کنند. به نظر می‌رسد که طراحان و مجریان معامله قرن، به هنگام طراحی ابعاد چنین طرحی، بی‌شک به وجود چنین معضلاتی آگاه بوده و آنها را به‌عنوان پتانسیل و عاملی برای پذیرش هرچه زودتر و کاملتر طرح خود در نظر داشتند.

۳-۳- زمینه‌های ژئوپلیتیک

۳-۳-۱- اهمیت جغرافیایی کرانه باختری

جایگاه کرانه باختری در معامله قرن، به گونه‌ای است که در صورت اجرای آن، عملاً نبض راهبردی مقاومت در فلسطین در دستان صهیونیست‌ها قرار خواهد گرفت. دشت کرانه باختری از نظر وسعت، مساحتی بالغ بر ۵۶۰۰ کیلومتر مربع و از لحاظ جمعیت، دو میلیون و ششصد هزار نفر دارد و در موقعیتی قرار گرفته است که اولاً فاصله اندکی با شهرهای مهم رژیم صهیونیستی دارد و ثانیاً به دلیل قرار گرفتن در مرکزیت فلسطین، با بسیاری از شهرهای خود فلسطین هم ارتباط جغرافیایی دارد (حواتم، ۲۰۰۰: ۱۱-۹). از منظر استراتژیک، این منطقه به دلیل انفعال تشکیلات خودگردان، نفوذ بالای صهیونیست‌ها در آن و خلع سلاح شدن مردم، عملاً جز اراضی تحت نظارت صهیونیستی است.

کرانه باختری با سرزمین‌های اشغالی ارتباط بسیار نزدیکی دارد، به گونه‌ای که اگر قرار باشد موشکی از کرانه باختری به تل‌آویو ارسال شود، نیازی به موشک‌هایی با برد بالا نیست؛ بلکه موشک‌های با برد ۲۰ کیلومتر نیز کفایت می‌کند. به همین دلیل است که تأکید مقام معظم رهبری مبنی بر لزوم تسلیح کرانه باختری (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۹/۴)، موجب هراس مسئولان صهیونیستی شد. حضور تعداد زیادی از جمعیت فلسطینیان در این منطقه و تعداد بالای شهرک‌نشین، کرانه را برای هر دو طرف فلسطینی و صهیونیستی، با اهمیت کرده است. از این روست که در طرح‌های پیشین آمریکایی- صهیونیستی و به‌طور خاص طرح معامله قرن، تقسیم‌بندی اراضی فلسطین‌نشین به سه منطقه «الف»،

«ب» و «ج» و واگذاری آن به کشورهای مختلف، مورد توجه است. طبق طرح معامله قرن، بخش غالب کرانه باختری تحت اشراف صهیونیست‌ها قرار می‌گیرد و بقیه نیز از نظر نظامی - امنیتی تحت تسلط صهیونیست‌ها و از منظر مدنی زیر نظر فلسطینیان خواهد بود (طیب، ۲۰۱۷).

با توجه به اهمیت استراتژیک کرانه باختری، در صورت حمایت از فلسطینیان همسو با مقاومت در این منطقه، امکان استمرار و تقویت مقاومت در تقابل با صهیونیست‌ها و وارد آوردن ضربات مهلک بر پیکره رژیم صهیونیستی، بیشتر خواهد بود. بالعکس در صورت تسلط بیش از پیش صهیونیست‌ها بر کرانه باختری، سودهای هنگفت مالی به رژیم اشغال‌گر خواهد رسید. این عوامل، حکایت از اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک این منطقه دارد.

۳-۲-۳- جایگاه امنیتی - استراتژیکی صحرای سینا

افزون بر جایگاه تمدنی صعودی سینا و اهمیت شهر العریش در کمک‌رسانی به نوار غزه، صحرای سینا به دلیل موقعیت استراتژیک، از دیرباز مورد توجه صهیونیست‌ها بود تا از هر فرصتی برای جداسازی آن از مصر بهره بگیرند. لذا در معاهده کمپ دیوید نیز صحرای سینا مهم ارزیابی شده است. این صحرا که تا سال ۱۹۵۶ تحت اشغال صهیونیست‌ها بود، با قطعنامه‌ی سال ۱۹۵۶ سازمان ملل بازپس گرفته شد، ولی در سال ۱۹۶۷ برای بار دوم تحت اشغال آن‌ها قرار گرفت؛ اما از سال ۱۹۸۲ م، نظامیان صهیونیست، منطقه را ترک کردند (دهقانی‌پوده، ۱۳۹۰: ۳۵-۴۵).

نیروهای امنیتی رژیم صهیونیستی امروزه و علیرغم گذشت بیش از ۳۵ سال از خروج رسمی این رژیم از منطقه یاد شده، به گونه‌ای نفوذ دارند که بیشتر مسافران این منطقه، غالباً از طریق شرکت‌های سیاحتی صهیونیستی اجازه ورود می‌گیرند. همچنین نمود جدی‌تر نفوذ رژیم اسرائیل را می‌توان در شرایط امنیتی حاکم بر فضای عمومی زندگی مردم این منطقه حتی بادیه‌نشینان شاهد بود. به طوری که مردم شرم‌الشیخ همه گردن-آویزی برای شناخته شدن بر گردن دارند تا از سوی پلیس مورد ضرب و شتم قرار نگیرند (أبوسعدة، ۲۰۱۸: ۴).

¹. El Ahs

صحرای سینا به دلیل گسترش حضور جریان‌های تکفیری و افراطی در آن، امروزه بیش از گذشته محل جولان امنیتی- نظامی ارتش مصر و رژیم صهیونیستی شده است. صهیونیست‌ها برای اینکه حضور خود در صحرای سینا را امری ضروری جلوه دهند، به صورت پنهانی از جریان‌های تکفیری و افراطی در آن منطقه حمایت می‌کنند تا نظام سیاسی مصر را در اداره چنین بحرانی ناتوان نشان دهند و از این طریق، حضور خود را بیشتر کنند. از سوی دیگر، طبق طرح معامله قرن، می‌بایست ۷۲۰ کیلومتر از صحرای سینا در ازای ۷۲۰ کیلومتر از صحرای نقب، بین مصر و رژیم صهیونیستی معاوضه شود. این بند و تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی دیگر در همین معامله، رسماً بستر نفوذ بالای صهیونیست‌ها بر سینا را فراهم می‌کند تا از سویی امنیت خود را تضمین کنند و از سوی دیگر از موقعیت ژئوپلیتیکی آن به خوبی بهره ببرند (أبوسعده، ۲۰۱۸: ۶).

۳-۳-۳- اهمیت فرهنگی مسجدالاقصی

مسجدالاقصی که از دیرباز قبله‌گاه و مرکز اتحاد سیاسی مسلمانان در حمایت از آرمان فلسطین بوده است، امروزه و به دلیل موقعیت استراتژیک سیاسی و فرهنگی آن در جهان اسلام، به نشانه‌ای برای تقابل با اشغال‌گری رژیم صهیونیستی تبدیل شده است. به همین دلیل، بیش از گذشته در تیررس صهیونیست‌ها برای رسمی‌سازی سلطه خود بر شهر بیت‌المقدس قرار گرفته است.

در کنار تلاش‌های دیپلماتیک صهیونیست‌ها، برخی از نظریه‌پردازان یهودی که موافق تشکیل دولت صهیونیستی هستند، از سال‌های گذشته به نظریه‌پردازی‌های مجعول در خصوص تعلق مسجدالاقصی به یهود می‌پردازند. در همین زمینه، آن‌ها بر تأسیس سومین معبد یهودیان در این مسجد تأکید می‌کنند. همین موضوع باعث شده است تا برخی از خاخام‌های یهودی، نه تنها اقدامات رژیم صهیونیستی را در اشغال مسجدالاقصی تأیید کنند، بلکه آن را احیای دین یهود بدانند (أبو حاکمه، ۲۰۰۸: ۵۳-۴۶). از آن جایی که صهیونیست‌ها معتقدند بقایای مهم‌ترین معابد دین یهود در زیر حرم شریف قرار دارد، خاخام‌های افراطی و نظامیان رژیم اشغال‌گر، مانع عبادت مسلمانان در مسجدالاقصی می‌شوند، چرا که آنها معتقدند این مکان بسیار مقدس است. این موضوع به همراه تاثیراتی که مسجدالاقصی از نظر مذهبی و سیاسی در حمایت مسلمانان از فلسطین و اجماع آنها

بر تقابل با اشغال‌گری صهیونیست‌ها می‌گذارد، موجب شده است تا صهیونیست‌ها با روی-کار آمدن دولت ترامپ، هرچه بیشتر به دنبال رسمیت‌بخشی به تسلط نامشروع خود بر قدس از طریق طرح معامله قرن شوند.

۴- امکان‌سنجی تحقق طرح معامله قرن

موانع تحقق نهایی و البته پایدار طرح معامله قرن را می‌توان به سه سطح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تقسیم کرد.

۴-۱- سطح ملی

۴-۱-۱- افکار عمومی فلسطین

با عنایت به ابعاد متعدّد طرح و پیامدهای آن برای مردم فلسطین و به‌طور خاص ساکنین غزه و کرانه باختری، ضروری است که مردم این منطقه حاضر به پذیرش آن شوند. در واقع برای اجرای مفاد سرزمینی معامله، فضای آرام و امنیتی مورد نیاز است که مخالفت نکردن عموم مردم این مناطق، از اصلی‌ترین لوازم آن می‌باشد. روحیه جهادگرایانه فلسطینیان به خصوص اهالی غزه، نشان می‌دهد که افکار عمومی این منطقه، به راحتی حاضر به پذیرش چنین طرحی نخواهند شد. اما تغییر روحیه مردم در کرانه باختری که با تغییر بافت جمعیتی و فرهنگی آنها طی سال‌های اخیر، تشدید هم شده است، احتمال سکوت آنها در مقابل طرح معامله قرن را منعکس می‌سازد. اما از آنجایی که تشکیلات خودگردان نیز حاضر به پذیرش مفاد طرح نشده است، به نظر نمی‌رسد که ساکنان کرانه حاضر به پذیرش بی‌قید و شرط آن گردند.

۴-۱-۲- گروه‌های سیاسی فلسطینی

اگرچه تاکنون تمامی جریان‌های سیاسی فلسطین حاضر به پذیرش معامله نشدند، اما اختلاف و شکاف جدی بین فتح و حماس و تا حدودی جهاد اسلامی و حماس در مسائل ملی و فراملی، می‌تواند منجر به ایجاد تزلزل در مواضع برخی گروه‌ها و در نتیجه پذیرش معامله قرن شود. نفوذ بازیگران منطقه‌ای مانند مصر، اردن، امارات و عربستان سعودی در میان گروه‌های فلسطینی به خصوص جنبش فتح و رایزنی‌های دیپلماتیک بازیگران آنها با هر کدام از طرف‌های فلسطینی درگیر، احتمال عقب‌نشینی برخی گروه‌های فلسطینی به‌ویژه فتح را به همراه خواهد داشت. هرچند در نهایت اجماع ملی در پذیرش طرح،

حاصل نخواهد شد. ضمناً به نظر نمی‌رسد تشکیلات خودگردان و فتح نیز به راحتی حاضر شوند اجازه اجرای طرح را بدهند. به گونه‌ای که حماس در بیانیه‌ی هفتاد و یکم خود، ضمن تأکید بر حق مسلم فلسطینی‌ها، بر شکست این طرح تأکید کرد (پایگاه خبری رسمی حماس، ۲۰۱۸). همچنین جنبش فتح نیز آمادگی خود را برای روبرویی هر طرحی که خواهان تسویه‌ی فلسطین است، اعلام داشت (سماالإخباریة، ۲۰۱۷).

۴-۲- سطح منطقه‌ای

۴-۲-۱- افکار عمومی جهان اسلام

تحقق طرحی اینچنینی آن هم در رابطه با نخستین قبله‌گاه مسلمانان، بی‌تردید نیاز به همراهی افکار عمومی و فضای اجتماعی جهان اسلام دارد. اگر مردم منطقه حاضر به همراهی با آن نشوند، نه تنها کشورهای بازیگر چون مصر، اردن، عربستان سعودی و تا حدودی امارات بلکه کشورهای دیگر نیز با چالش‌های جدی نارضایتی داخلی و بالا گرفتن تضادهای ملی روبرو خواهند شد. از این رو، به نظر می‌رسد که نظام‌های سیاسی حاکم بر کشورهای منطقه نیز تا جایی که کار به نزاع ملی نکشد، با اجرای معامله قرن همسو و همراه خواهند بود؛ بنابراین و با توجه به تصویر منفی رژیم صهیونیستی در منظر عمومی مردم و اقدامات مودیانه فرهنگی، امنیتی و سیاسی این رژیم (با هدف حاشیه‌رانی بیت‌المقدس) به نظر نمی‌رسد که افکار عمومی جهان اسلام حاضر به پذیرش چنین طرحی شود.

۴-۲-۲- مواضع جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران با کمک‌های انسان‌دوستانه خود به مردم منطقه، مبارزه واقعی با تروریسم و حمایت همه‌جانبه از آرمان فلسطین، بیش از پیش وجهه‌ای مثبت و مردمی در منطقه دارد. چنین وجهه‌کاریزما در کنار قدرت نظامی آن، گستره نفوذ و اثرگذاری آن نه تنها در بین مردم که حتی بین مسئولان کشورهای منطقه را افزایش داده است. به همین دلیل، موضع‌گیری‌های آن در قبال مسائل منطقه، امروزه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. با مخالفت رسمی و قطعی جمهوری اسلامی ایران با این معامله، به نظر می‌رسد تحقق نهایی و کامل معامله، ممکن نیست. کما اینکه مقام معظم رهبری درباره طرح

معامله قرن فرمودند: «البته بدانند که این معامله‌ی قرن‌ی که آنها فکر کرده‌اند، به توفیق الهی هرگز تحقق نخواهد یافت» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۴/۲۴).

۴-۲-۳- مواضع جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا

جریان‌های اسلام‌گرای منطقه به خصوص اخوان المسلمین به دلیل همراهی مصر، در مقابل اجرای این معامله سکوت نخواهند کرد و از نفوذ خود در بین عموم مردم برای تقابل‌سازی با نظام‌های سیاسی بازیگر در معامله، بیشترین استفاده را خواهند کرد. اما به نظر نمی‌رسد که جریان‌های تکفیری- جهادی و تا حدودی القاعده، واکنش مؤثری داشته باشند.

۴-۲-۴- چالش‌های داخلی نظام‌های سیاسی

نزاع سیاسی حاکم بر فضای داخلی بسیاری از نظام‌های سیاسی منطقه، امروزه به اندازه‌ای عمق پیدا کرده است که در برخی کشورها چون لیبی، سودان، بحرین، امارات و عربستان سعودی، ظهور و بروز ملموس دارد و در دیگر کشورها همچون تونس، مصر و ترکیه، آتشفشان خاموشی است که اجازه‌ی مشارکت فعال نظام حاکم بر این کشورها در طرح‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که با هدف خیانت به آرمان فلسطین شکل گرفته است، نمی‌دهد.

۴-۳- سطح فرامنطقه‌ای

اجرای معامله قرن در عرصه فرامنطقه‌ای با دو مشکل جدی روبروست که یکی به مقبولیت شکننده دونالد ترامپ در محافل سیاسی آمریکا و سازمان‌های بین‌المللی برمی‌گردد و دیگری هم به تقابل سیاسی و راهبردی روسیه، آمریکا و اروپا در مسائل مربوط به غرب آسیا مربوط می‌شود. از آن جایی که این طرح به حضور ترامپ و نفوذ بالای صهیونیست‌ها در دولت و کنگره آمریکا ارتباط دارد، در صورت پایان یافتن عمر دولت کنونی آمریکا، اگر این معامله لغو نشود، حداقل معلق خواهد شد. از سوی دیگر، به نظر نمی‌رسد که روسیه به‌عنوان یکی از بازیگران فعال در فضای کنونی غرب آسیا، به این طرح بی‌توجه باشد. لذا نمی‌توان گفت که معامله قرن با موانع بین‌المللی روبرو نیست و همه چیز بسته به پذیرش و اجماع منطقه‌ای است.

به این عوامل باید نابسامانی‌های داخلی در رژیم صهیونیستی و تزلزل دولت نتانیا هو پس از شکست مفتضحانه این رژیم در نبرد ۲ روزه در مقابل غزه در ماه ژوئن سال ۲۰۱۸ م را نیز افزود.

نتیجه‌گیری

طرح موسوم به معامله قرن که از سوی آمریکا و با نگرش صهیونیستی دنبال می‌شود، با امید به پتانسیل‌هایی ارائه شده است که در عرصه سیاسی، فرهنگی-اجتماعی، ژئوپلیتیک و اقتصادی، بسترساز تحقق آن خواهند بود. از این رو، پرسشی که این تحقیق دنبال کرد، رمزگشایی از این بسترها و در مرحله‌ی بعد، امکان‌سنجی تحقق آن بوده است. واکاوی رفتار سیاسی-امنیتی رژیم صهیونیستی و ترامپ از زمان روی کار آمدن دولت جدید آمریکا، نشان می‌دهد که این طرح، با توجه به زمینه‌هایی چون ضرورت تأمین امنیت رژیم صهیونیستی در شرایطی که تمامی طرح‌های پیشین برای تحقق چنین هدفی شکست خورده است، وجود منازعه سیاسی بین گروه‌های فلسطینی، تلاش بن سلمان برای قبضه قدرت در عربستان سعودی و نیاز جدی او به حمایت و همراهی صهیونیست‌ها، تزلزل در روند بیداری اسلامی و پیروزی‌های پی در پی محور مقاومت، افزایش قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در کنار گسترش مقبولیت آن در بین مردم منطقه و هم‌ین‌طور آشکار شدن روابط پنهان برخی از کشورهای عربی با رژیم اشغال‌گر قدس، تدوین و ارائه شده است.

از سوی دیگر، افزایش روزافزون بحران اقتصادی در کشورهای منطقه، گسترش بحران مالی در فلسطین به خصوص در غزه و تا حدودی کرانه باختری، اهمیت بالای ذخایر تازه اکتشاف انرژی در معادلات قدرت، بسترهای مالی لازم را بیش از پیش آماده کرده است. در کنار دو زمینه کلان اقتصادی و سیاسی، اهمیت بالای مسجدالاقصی به‌عنوان مرکزی فرهنگی و محوری در جهان اسلام، جایگاه استراتژیک و محوری صحرای سینا و کرانه باختری رود اردن در معادلات منطقه‌ای و به‌طور خاص جغرافیای سیاسی رژیم صهیونیستی، صهیونیست‌ها را بر آن داشت تا از اهرم فشار دولت کنونی آمریکا برای پیشبرد طرحی جدید استفاده و اهداف اشغال‌گرایانه خود را دنبال کنند تا از این طریق به زعم خود به این رژیم، مشروعیت ببخشند.

بررسی ظرفیت هر کدام از زمینه‌هایی که به‌مثابه محرکی برای ارائه و طرح معامله عمل می‌کنند، نشان می‌دهد که تحقق نهایی آن به سادگی امکان‌پذیر نیست. همراه نشدن افکار عمومی جهان عرب و ساکنان کرانه باختری و غزه و همینطور ناتوانی بازیگران طرح در مدیریت بحران‌های ناشی از اجرای احتمالی طرح، از جمله موانع می‌باشد ضمن اینکه مانعی بزرگ چون جریان مقاومت وجود دارد که روز به روز به دلیل ایثار و فداکاری-های خالصانه در دفاع از قدس شریف و مردم فلسطین، مقبولیت بیشتری بین جهان اسلام پیدا می‌کند. لذا مجموع عوامل و متغیرهای تاثیرگذار ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ترسیم‌گر نامحتمل بودن اجرای طرح معامله قرن می‌باشد.

محورها و پیشنهادهای رسانه‌ای

شبکه‌های برون مرزی صداوسیما که جامعه هدف آنها در سطوح مختلف داخل فلسطین (رادیو فلسطین)، منطقه (تلویزیون‌های العالم، الکوثر و سحر و رادیو عربی- آفریقایی) و فرامنطقه (پرس تی‌وی) تعریف شده است، متناسب با مباحثی که در سه سطح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پیرامون طرح معامله قرن در مقاله تبیین شد، اهمیت دارد هرچه بیشتر برنامه‌هایی برای تنویر افکار مخاطبان و کنشگران اجتماعی و سیاسی درباره این معامله و پیامدهای آن تهیه و پخش کنند. در ادامه تعدادی از محورهای رسانه‌ای ارائه می‌شود:

۱. ساخت فیلم‌های مستند کوتاه برای توصیف ماهیت و اهداف آشکار و پنهان معامله قرن با تمرکز بر زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیک مطروح در این مقاله.
۲. تهیه مجموعه برنامه‌هایی از رویکردهای تحقیرآمیز آمریکا و رژیم صهیونیستی به مسلمانان، اعراب و تحقیر هویت عربی و اسلامی در طول تاریخ.
۳. تبیین پیامدهای مخرب طرح‌های آمریکایی- صهیونیستی برای جهان اسلام در برنامه‌های کارشناس محور.
۴. تأکید بر جایگاه تاریخی و اهمیت وحدت‌بخش مسجدالاقصی و اماکن مذهبی سرزمین فلسطین برای کل جهان اسلام.

۵. تبیین مواضع پایدار و مستحکم جمهوری اسلامی ایران در حمایت از آرمان فلسطین با محوریت آراء و بیانات امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و سایر مسئولان و مردم ایران.
۶. بررسی انتقادی مواضع چندگانه کشورهای مختلف عربی در خصوص طرح معامله قرن و تأکید بر لزوم وحدت رویه برای به حاشیه رانی و طرد آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌عنوان دو کنشگر غیرمنطقه‌ای و نامشروع.
۷. تهیه گزارش‌های مستمر مبنی بر نارضایتی مسلمانان از طرح معامله قرن؛ انعکاس پرننگ راهپیمایی فلسطینیان با عنوان «بازگشت».
۸. تهیه برنامه‌های کارشناس محور درباره همکاری عربستان سعودی، امارات و مصر با طرح معامله قرن و ابعاد خیانت آنها به آرمان فلسطین از زبان کارشناسان.
۹. تأکید بر لزوم وحدت گروه‌ها و گرایش‌های مختلف سیاسی در فلسطین برای مقابله با طرح‌های آمریکایی - صهیونیستی در برنامه‌های خبری و غیرخبری.
۱۰. تشریح علل شکست طرح‌های قبلی سازش و تبیین ضعیف بودن امکان تحقق طرح معامله قرن بر اساس دلایلی که در سه سطح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مقاله بررسی شد.

منابع

قرآن کریم

فارسی

- افتخاری، اصغر، (۱۳۹۲)، امنیت اجتماعی شده: رویکردی اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- بوزان، باری (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، (ترجمه علیرضا طیب)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۷)، بیانات در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۹۷/۴/۲۴.
- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۳)، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در «کنگره‌ی جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»، ۱۳۹۳/۹/۴.
- خسروشاهی، سیده‌ادی (۱۳۷۰)، اسرائیل پایگاه امپریالیسم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جدیدبناب، علی (۱۳۸۲)، عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام، قم: مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی (ره).
- دهقانی پوده، حمیدرضا، (۱۳۹۰)، تحلیلی بر مذاکرات فلسطینی-اسرائیلی: چشم‌انداز آینده، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- عزّتی، عزّت‌الله (۱۳۹۴)، ژئوپلیتیک، تهران: سمت.
- کارتر، جیمی (۱۳۸۶)، فلسطین صلح نه، تبعیض، (ترجمه مهران قاسمی)، تهران: نشر ثالث.
- کوئیگی، جان (۱۳۷۲)، فلسطین و اسرائیل: رویارویی عدالت، (ترجمه سهیلا ناصری)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- نصری، قدیر (۱۳۹۰)، «تأملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های «باری بوزان» در بررسی امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۴، شماره چهارم، زمستان، صص ۱۰۵-۱۳۴.
- واحدی، سیدمحمد رضا (۱۳۹۵)، حکومت جهانی: روش‌شناسی صهیونیسم، تهران: انتشارات خرسندی.

عربی

- أبوأصبح، صلاح (۲۰۰۶)، ثقافه المقاومه فی الآداب والفنون، فیلادلفیا: جامعه فیلادلفیا.
- أبو حاکمه، هشام (۲۰۰۸)، مسجد داوود... ولیس هیکل سلیمان، عمان: دارالجلیل.
- أبو سعده، محمد (۲۰۱۸)، صفة القرن: قراءة فی الأبعاد والمسارات، ترکیا: المعهد المصری للدراسات.
- أبو کریم، منصور، (۲۰۱۸)، ملامح و بنود صفة القرن الأمريكية، قطر: الجزيرة.
- بلقزیز، عبدالإله (۲۰۱۲)، الربیع العربی... إلى أين؟: أفق جدید للتغییر الیمقراطی، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.
- البنفلاح، عبدالرحمن علی (۲۰۰۳)، آمریکا من القمه إلى القاع، الإسکندریة: دارالسلام.
- حسین، عدنان السید (۱۹۹۰)، عصر التسویه: سیاسه کامب دیوید و أبعادها الإقلیمیة والدولیة، بیروت: دارالنفاس.
- حواتمه، نایف (۲۰۰۰)، أبعد من أسلو: فلسطین إلى أين، بیروت: بیسان.
- سماالإخباریة (۲۰۱۷)، صفة القرن.. ما هی بنودها وما مصییر حماس وإیران؟.
- سنخینی، عصام (۲۰۰۳)، فلسطین والفلسطینیون: صیرورة تکوین الإسم والوطن والشعب والهویة، بیروت: المؤسسة العربیه للدراسات والنشر.
- الشریف، ماهر (۲۰۱۶)، فلسطین فی الکتابه التاریخیه العربیه، بیروت: دارالفارابی.

- الصفاری، مطهر (٢٠١٨)، فلسطین... صفة القرن: التحديات والفرص، القاهرة: مركز الفكر الإستراتيجی للدراسات.
- طیب، حمد، (٢٠١٧)، صفة القرن تبدأ بصفة القدس، جريدة الراية.
- حمامی، إبراهيم، (٢٠١٨)، صفة القرن، تركيا: المعهد المصری للدراسات.
- فؤاد، خالد (٢٠١٨)، ترسیخ الإستبداد: عسكره الأحزاب السیاسیة فی مصر، تركيا: المعهد المصری للدراسات.
- قرنی، بهجت (٢٠١١)، الشرق الأوسط المتغیر: نظره جدیده إلى الدینامیکات العربیه، بیروت: مركز دراسات الوحدة العربیه.
- اللداوی، مصطفى یوسف (٢٠١٦)، الإرهاب الصهیونی: عقیده مجتمع وتاریخ دولة، بیروت: مركز دراسات الوحدة الإسلامیه.
- الكعکی، یحیی أحمد (٢٠٠٥)، فی الأصولیه الصهیونیة، بیروت: دارالنهضة العربی.
- مسلم، طلعت أحمد (١٩٩٨)، الوجود العسکری الأجنبی فی الوطن العربی، بیروت: مركز دراسات الوحدة العربیه.